

## کربلا در قرآن<sup>۱</sup>

حق داریم از این عنوان تعجب کنیم؛ چه بسا مکرر قرآن را ختم نموده ایم و واژه ی کربلا را در آن ندیده ایم! ولی باید دانست که قرآن شریف ظاهری دارد و باطنی. تفسیری دارد و تاویلی، ظهری دارد و بطنی.

صورتی در زیر دارد آن چه در بالاستی<sup>۲</sup>

ولی معنی این حرف این نیست که هر کسی حق داشته باشد هر چه به نظرش می رسد و با سلیقه اش مطابقت دارد به عنوان بطن و تاویل قرآن بر آن حمل نماید بلکه این امر، خاص جمعی است که خود قرآن آنان را جا به جا معرفی نموده و در حقیقت «وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ» فرموده و کریمه ی «بَلْ هُوَ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ فِي صُدُورِ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ»<sup>۳</sup> در شأنشان فرو فرستاده و خلق را ارجاع به آنان داده که «فَاسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ»<sup>۴</sup> که آنان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و اهل بیت طاهرین ایشان هستند که این کتاب بر آنان و در خانه آنان نازل شده است.

### علم قرآن نزد خاندان رسالت است

اگر یکی از متخصصین و دانشمندان بزرگ در زمینه ای کتابی بنویسد و در آن کتاب اصطلاحات خاصی را برای مقاصد علمی اش به کار گیرد و آن کتاب را به چند نفر از شاگردان مخصوصش تعلیم دهد و بعد بگوید هر کس می خواهد به مقاصد واقعی من در این کتاب پی ببرد و همه حقایق مورد نظر من را بداند، به این چند نفر شاگرد مخصوص من مراجعه کند، حرف نابجایی زده یا کاملاً سخن بجا و درستی اظهار نموده؟

حالا اگر کسی بدون مراجعه به آنان به این کتاب مراجعه کند و چیزی نفهمد یا بد بفهمد، آیا نویسنده ی کتاب مقصر است یا خود این شخص که به آن شاگردان مخصوص و ممتاز این نویسنده مراجعه نکرده است؟

۱. با استفاده از کتاب "اینجا کربلاست". جناب آقای سید مجتبی بحرینی

۲. از قصیده ی میرفندرسکی، تاریخ ادبیات در ایران / ۴۱۲/۵.

۳. آل عمران / ۷

۴. عنکبوت / ۴۹

۵. نحل / ۴۳

حق تعالی هم برای هدایت خلق شرایطی را مُقدّر فرموده و امر نموده که هر کس می خواهد به مقصود واقعی من و آن حقایق ژرفی که من در قالب کلمات قرار داده ام پی ببرد، باید به این چهارده نفری که شاگردان مخصوص و پرورش یافتگان مهد علمی خاص من هستند مراجعه کند و تنها آنان هستند که از آن چه مراد و مقصود واقعی من بوده، آگاهند. حالا کسی قرآن را بگذارد و بر اساس ذهنیت‌هایی که دارد مطالبی بگوید، نمی‌تواند ادعا کند که به حقایق این کلمات راه یافته و مقصود حق تعالی را فهمیده است. باید رفت و در فهم حدیث معتبر ثقلین که نزد فریقین، متواتر است، دقت نمود که چگونه میان قرآن و عترت پیوند برقرار شده و عدم انفکاک و جدایی آن دو از یکدیگر بازگو گردیده است.

حاکم نیشابوری در مستدرکش به سند خودش از زید بن ارقم نقل نموده که گفت: قال رسول الله صلى الله عليه (و آله) و سلم: إني تارك فيكم الثقلين؛ كتاب الله و أهل بيته و إنهما لن يفترقا حتى يردا على الحوض. من در میان شما دو شیء گران قدر باقی می‌گذارم. کتاب خدا و اهل بیت. همانا این دو هرگز از یکدیگر جدا نشوند تا در کنار حوض کوثر بر من درآیند.

پس از نقل حدیث، حاکم گوید: هذا حدیث صحیح الاسناد علی شرط الشیخین و لم یخرجاه. این حدیث از جهت سند بر مبنای بخاری و مسلم صحیح است ولی در صحیح خود نیآورده اند.<sup>۶</sup>

گفتند: بر این اساس و با توجه به آنچه بیان شد به سراغ آیات شریفه قرآن می‌آییم تا ببینیم آیا سخنی از کربلا در قرآن آمده است یا نه!

### کهیعص

کهیعص، نخستین آیه سوره مبارکه مریم است، که با توجه به حدیث مبسوط و مفصلی که مرحوم صدوق نقل نموده و متضمن شرفیابی سعد بن عبدالله اشعری قمی به محضر باهرالنور امام عسکری و قره العین او حضرت ابا صالح المهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف می‌باشد، که در این دیدار حرفی از این آیه ی شریفه بر کربلا تطبیق گردیده است. سعد گوید: عرض کردم: قُلْتُ فَأَخْبِرْنِي يَا أَبْنَ رَسُولِ اللَّهِ عَنْ تَأْوِيلِ كَهَيْعَصَ قَالَ هَذِهِ الْحُرُوفُ مِنْ أَنْبَاءِ الْغَيْبِ أَطَّلَعَ اللَّهُ عَلَيْهَا عَبْدُهُ زَكْرِيَّا ثُمَّ قَصَّهَا عَلَى مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ وَ ذَلِكَ أَنَّ زَكْرِيَّا سَأَلَ رَبَّهُ أَنْ يُعَلِّمَهُ أَسْمَاءَ الْخَمْسَةِ فَأَهْبَطَ عَلَيْهِ جِبْرَائِيلَ فَعَلَّمَهُ إِيَّاهَا فَكَانَ زَكْرِيَّا إِذَا ذَكَرَ مُحَمَّدًا وَ عَلِيًّا وَ فَاطِمَةَ وَ الْحَسَنَ وَ الْحُسَيْنَ سَرَى عَنْهُ هَمُّهُ وَ انْجَلَى كَرْبُهُ وَ إِذَا ذَكَرَ

<sup>۶</sup> - المستدرک علی الصحیحین ۳/ ۳۵۵، حدیث ۴۷۶۹ \* جامع احادیث الشیعه ۲۵/۱.

الْحُسَيْنَ خَنْقَتَهُ الْعَبْرَةَ وَوَقَعَتْ عَلَيْهِ الْبُهْرَةُ فَقَالَ ذَاتَ يَوْمٍ يَا إِلَهِي مَا بَالِي إِذَا ذَكَرْتُ أَرْبَعًا مِنْهُمْ تَسَلَّيْتُ بِأَسْمَائِهِمْ مِنْ هُمُومِي وَإِذَا ذَكَرْتُ الْحُسَيْنَ تَدَمَّعَ عَيْنِي وَتَثَوَّرَ زَفْرَتِي فَأَنْبَأَهُ اللَّهُ تَعَالَى عَنْ قِصَّتِهِ وَقَالَ كَهَيْعِصَ فَأَلْكَافُ اسْمُ كَرِبْلَاءَ وَالْهَاءُ هَلَاكُ الْعِتْرَةِ وَالْيَاءُ يَزِيدٌ وَهُوَ ظَالِمُ الْحُسَيْنِ عَ وَالْعَيْنُ عَطَشُهُ وَالصَّادُ صَبْرُهُ ...<sup>٧</sup>

مولای من از تأویل کهیعیص به من خبر دهید؟ فرمودند: این حروف از اخبار غیبی است که خداوند بنده اش زکریا را بر آن آگاه ساخت و سپس بر پیامبر اکرم حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم بازگو نمود و جهت این بود که حضرت زکریا علیه السلام از خداوند مسئلت نمود تا اسامی خمسه ی طیبه را به او تعلیم دهد تا در مشکلاتش خدا را به حق آنان بخواند. خداوند جبرئیل را بر او فرو فرستاد و آن اسماء سامیه را به او تعلیم داد. جناب زکریا هر وقت از محمد و علی و فاطمه و حسن علیهم السلام یاد می کرد و نام آنان را بر زبان می آورد، اندوهش برطرف می شد و غمش زائل می گردید ولی وقتی از حسین علیه السلام یاد می کرد و نام او را به زبان می آورد اشک از دیده اش می ریخت و نفس در سینه اش می پیچید. روزی عرض کرد: بارالها! مرا چه می شود که وقتی از آن چهار نفر یاد می کنم و ایشان را نام می برم، از غم آرامش می یابم ولی وقتی از حسین علیه السلام یاد می کنم و نام او را می برم، آب از دیده ام می بارد و ناله ام بلند می شود؟ حق تعالی ماجرای شهادت آن حضرت را برای او بازگو نمود و فرمود کهیعیص. پس کاف اسم کربلاست و هاء کشته شدن عترت است، یاء یزید ملعون، ظالم اوست، عین عطش آن حضرت و صاد و صبر و بردباری اوست ...

### مکاناً قصباً

آیه ی دیگر آیه ۲۲ همین سوره مریم است: فَحَمَلَتْهُ فَانْتَبَذَتْ بِهِ مَكَاناً قَصْباً. پس مریم بار برگرفت و او را به جایگاه دوری افکند. پس از آن که حضرت مریم از دم جبرئیل بار گرفت، حملش را به نقطه ی مورد سستی برد. قرآن تعبیر به مکان دور نموده و در حدیثی که شیخ الطائفه، مرحوم شیخ طوسی اعلی الله مقدمه در تهذیب الاحکام - که از کتب اربعه شیعه است - نقل نموده، آن مکان جایگاه دور بیان شده است:

<sup>٧</sup>. کمال الدین / ۴۶۱. باب ۴۳، حدیث ۲۲\* تفسیر البرهان ۳/۳.

ابوحزمه ثمالی از امام چهارم، حضرت علی بن الحسین علیهما السلام از این آیه شریفه پرسید. حضرت فرمودند: مریم از دمشق - بیت المقدس - بیرون آمد تا به کربلا رسید و فرزندش - عیسی - را در موضع قبر حسین وضع نمود، سپس همان شبانه برگشت.<sup>۸</sup>

زمانی که موسی بن جعفر در عریض<sup>۹</sup> بودند و یکی از علمای نصارا با زحمت بسیار، پس از پی جویی سالیان دراز، موفق به دیدار حضرت شد و سوالاتی از آن وجود مقدس نمود و حضرت هم پرسش هایی از او پرسیدند، از جمله فرمودند: وَالنَّهْرَ الذی وَكَلَّتْ عَلَيْهِ مَرِيْمٌ عِيسَى هَلْ تَعْرِفُهُ؟ آن نهري که مریم فرزندش عیسی را نزدیک آن زاییده می شناسی؟ عرض کرد: نه. حضرت فرمودند: هُوَ الْفِرَاتِ وَ عَلَيْهِ شَجَرُ النَّخْلِ وَ الْكُرْمِ. آن نهر فرات است که درختان خرما و انگور کنار آن می روید.<sup>۱۰</sup>

مرحوم مجلسی در بیان این حدیث گوید: چه بسا آن چه در این حدیث شریف نسبت به محل وضع حمل جناب مریم ذکر شد، مورد استبعاد قرار گیرد؛ زیرا در نزد اهل کتاب بلکه حتی نزد ما به تواتر ثابت شده که جناب مریم در بیت المقدس بود و محرر و آزاد برای خدمت. به خانه ی خاله یا خواهرش، همسر حضرت زکریا رفت؛ چگونه از آن جا به کوفه و فرات - و کربلا - آمده و این مسافت طولانی را در این مدت کوتاه طی نموده؟ جواب این است که این امر در نظر ما و نسبت به ما بعید می نماید اما نسبت به چونان مریم و امثال او هیچ استبعادی ندارد، بنابراین ممکن است خداوند او را در یک ساعت هزاران فرسنگ سیر دهد و با قدرت طی الارض این فاصله طولانی را در مدت کوتاهی طی نماید و موید این معنی - که در حدیث آمده - قول خدای تعالی است که فرموده است فَانْتَبَذَتْ بِهٖ مَكَانًا قَصِيًّا، یعنی با حملش به مکان دوری آمد - و مکان قصی و جایگاه دور با آنچه در این حدیث و سایر روایات آمده که کربلا و فرات بوده سازش دارد.<sup>۱۱</sup>

توضیحی در باره ی محل ولادت حضرت عیسی علی نبینا و آله و علیه السلام

<sup>۸</sup>. تهذیب الاحکام ۱۷۳/۶.

<sup>۹</sup>. دهی است در یک فرسخی مدینه متعلق به علی بن جعفر و در آن جا ساکن بود و بدین جهت فرزندان او را عریضیه می گویند - اقتباس از لغت نامه دهخدا - عریض - و ظاهراً گاهی موسی بن جعفر به آن یاری می رفته اند.

<sup>۱۰</sup>. الکافی ۴۷۸/۱ (کتاب الحجّه، باب مولد ابی الحسن موسی بن جعفر (ع) حدیث ۴).

<sup>۱۱</sup>. مرآة العقول ۵۰/۶.

از آن جایی که ممکن است عده ای مفاد این احادیث را بعید بشمارند، نه این که خدای نخواستہ در مقام رد و انکار برآیند، که می دانیم رد و انکار بسیار خطرناک است؛ نهایت امر این است که بگوئیم دانش ما به درک این مطلب قد نداد و فکر ما به آنچه فرموده اند نرسید و توقف می کنیم و علم آن را به خود آنان وا می گذاریم! و می گوئیم ما نمی فهمیم و آنان خود به آنچه فرموده اند بصیر و آگاهند؛ لذا مضاف بر آنچه از مرحوم مجلسی آورده شد در توضیح مطلب می گوئیم:

الف: در خود قرآن شریف، آوردن تخت ملکه ی سبا نزد حضرت سلیمان در کمتر از یک چشم بر هم زدن به وسیله ی کسی که در نزد او بهره ای از علم کتاب بود، صریحاً آمده است. بنابراین صدور چنین اموری از جمعی که موید من عندالله هستند هیچ استبعادی ندارد و هیچ چیزی عقلاً و نقلاً یافت نمی شود که آمدن و مراجعت جناب مریم را به کربلا و فرات در شب هنگام منع نماید. این احادیث از وقوع چنین امر ممکنه که نظیرش در قرآن آمده است و عقل هم ممکن می شمرد، خبر می دهد. بنابراین هیچ وجهی بر رد و انکار بلکه استبعاد و دور شمردن آن ندارد.

ب: علاوه بر آنچه آوردیم می گوئیم قرآن از حمل جناب مریم بدون داشتن پدر خبر می دهد و می پذیریم در حالی که بسیار عجیب است، چه مانعی دارد حدیث از آمدن شبانه جناب مریم از بیت المقدس به کربلا و رجوع و بازگشتش خبر دهد و مکان قصی و جایگاه دور را به مکان خاصی تطبیق دهند؟ جای سوال است و گفتن چرا و به چه دلیل، ولی اگر امام و آگاه به تاویل قرآن به تعلیم حق تعالی بگویند بدون چون و چرا قابل پذیرش است.

ج: عبدالوهاب عزام در سفرنامه اش آورده گوید: وارد صحن مبارک شدیم و طرف چپ، جمعی با آهنگی خاص بر سینه هایشان می کوبیدند و عزاداری می کردند و طرف راست، جمعی از زنان نشسته بودند و پیوسته ولوله و ناله داشتند. داخل حرم مطهر شدیم و ضریح مبارک را زیارت نمودیم و جلالت آن مکان مقدس مانع از آن بود که چشم بگشاییم و جمال آن مکان را نگریم و به زیورها و پیرایه ها توجه کنیم ... در آن حرم محترم سردابی بود که ده پله داشت و پوشیده به شباک آهنی بود و به آن جا مذبح- قتلگاه- می گفتند و می گفتند خون حضرت حسین علیه السلام در فاجعه ی کربلا در آن جا به زمین ریخته. وَ هُنَاكَ زَاوِيَةٌ يُقَالُ لَهَا مَوْلِدُ الْمَسِيحِ عِيسَى بْنِ مَرْيَمَ، در آن حرم محترم زاویه و گوشه ای بود که می گفتند اینجا جایگاه ولادت عیسی بن مریم است.<sup>۱۲</sup>

<sup>۱۲</sup>. موسوعه العتبات المقدسه ۱۴۹/۸.

عبدالوهاب عزام ظاهراً مصری و عامی مرام است و حدود هفتاد سال قبل به زیارت عتبات مقدسه مشرف شده و در این قسمت از سفرنامه اش که آوردیم دو جهت بسیار قابل توجه است. یکی این که این مرد غیرشیعه آن چنان مجذوب جلالت مکان و عظمت آن حرم محترم شده است که از توجه به جمال آن بازمانده، وقتی جلالت آن حایر شریف و آن مکان مقدس برای غیرشیعه ای چنین وضعی پدید آورد، برای ارباب معرفت از دوستان و شیعیانش چه نقشی می آفریند! و جهت دوم که به همین جهت قسمتی از عبارتش را آوردیم این است که معلوم می شود تا حدود هفتاد سال قبل هنوز در آن حرم خدایی نماد و نمود، آن مکان قصی قرآنی و زادگاه عیسی ربانی مبین و آشکار بوده است. آری، به بیان امام چهارم علیه السلام **مَكَانًا قَصِيًّا** که در داستان حمل و وضع حضرت عیسی در قرآن آمده، کربلای امام حسین علیه السلام است.<sup>۱۳</sup>

### البقعه المبارکه

سومین آیه ای که در قرآن مرتط با کربلاست، آیه ۳۰ سوره قصص است. **فَلَمَّا أَتَاهَا نُودِيَ مِنْ شَاطِئِ الْوَادِي الْأَيْمَنِ فِي الْبُقْعَةِ الْمُبَارَكَةِ مِنَ الشَّجَرَةِ**. آن گاه که موسی علیه السلام به طرف آن آتش رفت، از جانب راست وادی در آن بارگاه مبارک از آن درخت مقدس صدایی شنید. در حدیثی از حضرت صادق علیه السلام چنین رسیده است: **شَاطِئِ الْوَادِي الْأَيْمَنِ الَّذِي ذَكَرَهُ اللَّهُ تَعَالَى فِي الْقُرْآنِ هُوَ الْفِرَاتُ وَ الْبُقْعَةُ الْمُبَارَكَةُ هِيَ كَرْبَلَا**. گلنار وادی ایمنی که خداوند در قرآن ذکر نموده، فرات است و بقعه مبارکه، کربلا است.

مرحوم مجلسی در بیان این حدیث و حدیث دیگری که در بیان آیه شریفه **ي وَجَعَلْنَا ابْنَ مَرْيَمَ وَ أُمَّهُ آيَةً وَ آوَيْنَاهُمَا إِلَى رَبْوَةٍ ذَاتِ قَرَارٍ وَ مَعِينٍ**<sup>۱۵</sup> رسیده، و ربوه را به نجف (کوفه) و معین را به فرات تفسیر نموده، گوید: استبعادی در آمدن جناب مریم با فرزندش پس از ولادت جناب عیسی علیه السلام به کوفه - نجف - نیست و همچنین آمدن در موقع ولادت به طی الارض، و همین طور هیچ استبعادی در آمدن حضرت موسی با طی الارض به کربلا نمی باشد.<sup>۱۶</sup>

<sup>۱۳</sup>. این حقیقت می تواند مسیحیان جهان را هم به محبت حضرت سید الشهداء علیه السلام پیوند دهد.

<sup>۱۴</sup>. وسائل الشیعه ۱۰ / ۳۱۴. تهذیب الاحکام ۳۸/۶.

<sup>۱۵</sup>. مومنون / ۵۰.

<sup>۱۶</sup>. ملاذ الأخیار ۹ / ۹۸.

به کربلا می رویم؛ کربلایی که خدا با زکریای پیامبر از آن صحبت داشته، کربلایی که جایگاه تجلی کلام حق برای کلیم خدا موسی بوده، کربلایی که زادگاه پسر مریم حضرت عیسی بوده، چه مبارک مکانی! و چه فرخنده ساعت و زمانی است بر زائران حریم سیدالشهداء علیه السلام!<sup>۱۷</sup>

دوش وقت سحر از غصه نجاتم دادند

واندر آن ظلمت شب آب حیاتم دادند

بی خود از شیشه ی پر تو ذاتم کردند

باده از جام تجلی صفاتم دادند

چه مبارک سحری بود و چه فرخنده شبی

آن شب قدر که این تازه براتم دادند

بعد از این روی من و آینه ی وصف جمال

که در آن جا خبر از جمله ی ذاتم دادند

من اگر کام روا گشتم و خوش دل، چه عجب

مستحق بودم و این ها به زکاتم دادند<sup>۱۸</sup>

---

<sup>۱۸</sup>. دیوان حافظ، غزل ۱۸۳.

\* به امید بهره مندی دل سپرده ی آستان سیدالشهداء علیه السلام مرحوم آقای حاج سیدمجتبی خردمند